



بررسی آزادی انتخاب عقیده از دیدگاه اسلام

پوهنیار سید بانیت حنیف

دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

Syedbanit091@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-7981-4356>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهنمل رحیم الله سیرت

دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

rsrajabi1989@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

آزادی انتخاب عقیده و یا تغییر دین؛ از بنیادی‌ترین مباحث در حقوق انسانی و اندیشه‌ی سیاسی معاصر است. در دین مقدس اسلام، تغییر عقیده، نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، به خصوص زمانی که به سوی اسلام باشد. با وجود تصریح قرآن بر اختیار انسان در پذیرش دین، در برخی تفسیرهای اسلامی، محدودیت‌هایی مطرح شده است. این تنوع دیدگاه‌ها ضرورت بررسی علمی جایگاه آزادی انتخاب عقیده را در اسلام آشکار می‌سازد. از این‌رو، پرسش اصلی این است، که آیا اسلام آزادی انتخاب عقیده و یا تغییر دینی غیر از دین اسلام را به‌عنوان یک حق به رسمیت می‌شناسد. هدف این تحقیق، تبیین مبانی قرآن و سنت پیرامون چگونگی آزادی عقیده و تحلیل دیدگاه‌های مختلف در باره‌ی انتخاب عقیده یا تغییر دین، و بیان ظرفیت اسلام برای پذیرش آزادی عقیده با توجه به نیازهای حقوقی انسان امروزه است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌های نوشته شده است. منابع اصلی شامل قرآن، سنت، متون فقهی و کتب اسلامی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متون قرآن و سنت به‌طور گسترده بر اختیار، عدم اجبار بر تغییر عقیده و دین تأکید دارند و در آن‌ها، آزادی انتخاب عقیده به‌عنوان بخشی از کرامت انسانی شمرده شده است.

کلید واژه‌ها: آزادی عقیده، اختیار، اسلام، ارتداد، سنت، فقهاء، قرآن و سنت.

Examining Freedom of Choice of Belief from the Perspective of Islam

Author* **Syed Banit Hanif**
 Email Department of Islamic Education, Faculty of Sharia, Badakhshan University
 Syedbanit091@gmail.com
 Orcid <https://orcid.org/0009-0003-7981-4356>

Author **Rahimullah Sirat**
 Email Jurisprudence and law, Sharia, Badakhshan University
 rsrajabi1989@gmail.com
 Orcid <https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

Abstract

Freedom of choice of belief or change of religion is one of the fundamental issues in human rights discourse and contemporary political thought. In Islam, the issue of changing one's belief also holds a significant position, particularly when the change is towards Islam. Despite the Qur'an's explicit emphasis on human free choice in accepting religion, certain limitations have been discussed in some Islamic interpretations. This diversity of perspectives highlights the necessity of a scholarly examination of the position of freedom of belief in Islam. Therefore, the main question of this research is whether Islam recognizes the freedom to choose a belief or to change to a religion other than Islam as a right. The aim of this research is to explain the Qur'anic and Sunnah-based foundations regarding freedom of belief, analyze various viewpoints on the choice of belief or change of religion, and demonstrate Islam's capacity to accommodate freedom of belief in light of the contemporary legal needs of human beings. This research employs a descriptive-analytical method and utilizes library-based research tools. The primary sources include the Qur'an, Sunnah, Islamic jurisprudential texts, and other Islamic writings. The findings of the research indicate that the Qur'anic texts and Sunnah extensively emphasize human choice and the prohibition of coercion in matters of belief and religion. They recognize freedom of belief as a component of human dignity.

Keywords: Freedom of belief, choice, Islam, apostasy, Sunnah, jurists, Qur'an and Sunnah.

* Syedbanit091@gmail.com

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

از جمله اموری که مردم در این روزگار در آن دچار فتنه و آشفتگی شده‌اند، مسأله‌ی «آزادی» با مفهوم اسلامی آن است. و چون اسلام در شمول و جامعیت خود با هر دین دیگری تفاوت دارد زیرا هم دین است و هم دولت. از این رو، دیدگاه ویژه‌ای نسبت به آزادی و یا تغییر عقیده دارد. بر دولت اسلامی واجب است که اسلام را به طور کامل در تمام امور کشور به کار گیرد و نظام‌ها و قوانین دولت را بر پایه‌ی شریعت اسلام بنا کند؛ بنابراین خروج از این نظام جایز نیست، و هر کس از آن روی گردان شود، در حقیقت از اسلام برگشته است. هم‌چنان در حکومت اسلامی جایز نیست که کسی مردم را از عقیده‌ی اسلامی شان منحرف کند. هر کس از اسلام دست بردارد و عقیده‌اش را تغییر دهد، مجازات او عبرتی خواهد بود برای دیگرانی که ممکن است نفس‌شان آنان را به انجام چنین کاری وسوسه کند. در عین حال، اسلام با عدالت و گذشت خود هیچ کس را بدون قناعت و اختیار شخصی به پذیرش اسلام وادار نمی‌کند، و تاریخ گواه این حقیقت است؛ زیرا تا امروز نیز گروه‌های با عقاید مخالف اسلام در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، بدون این که کسی آنان را به پذیرش اسلام مجبور کرده باشد. بل که اسلام حتی مسلمان شدن شخص مکره (وادار شده) را نیز صحیح نمی‌داند و پذیرش دین را به رضایت و اختیار مردم واگذار کرده است.

تبیین مسأله

آزادی عقیده و اندیشه از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است که در همه‌ی جوامع و مکاتب فکری به نوعی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، برداشت‌ها از معنای «آزادی عقیده» و حدود آن در فرهنگ‌ها و نظام‌های فکری مختلف، یکسان نیست. اسلام به عنوان دین جامع که دارای نظام اعتقادی و اخلاقی است، به مسأله‌ی انتخاب عقیده با رضایت و اختیار کامل، توجه خاصی دارد. زیرا از یک سو، قرآن کریم اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (البقرة: ۲۵۶) را به عنوان بنیاد آزادی ایمان بیان می‌کند و تاریخ اسلام نیز گواهی می‌دهد که مسلمانان هیچ‌گاه ملت‌ها و پیروان ادیان دیگر را با زور به پذیرش اسلام وادار نکرده‌اند. از سوی دیگر، در چارچوب نظام اسلامی، عقیده و ایمان نه تنها جنبه‌ی فردی بل که بُعد اجتماعی و سیاسی نیز دارد؛ از این رو، حفظ وحدت دینی و صیانت از هویت جامعه اسلامی از اصول اساسی و بنیادی آن به شمار می‌آید.

از این منظر، مسأله‌ی آزادی انتخاب عقیده در اسلام، موضوعی است چند بعدی که باید از زوایای گوناگون فقهی، کلامی، فلسفی و تاریخی بررسی شود. این پرسش مطرح است که حدود آزادی عقیده در اسلام تا کجاست؟ آیا فرد در پذیرش یا ترک ایمان کاملاً آزاد است؟ تفاوت میان

«آزادی در انتخاب دین» و «آزادی در تبلیغ یا تغییر دین» از نظر اسلام چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها برای فهم درست جایگاه انسان در نظام فکری اسلام ضروری است، بل که می‌تواند در گفتگوی میان ادیان، تبیین نسبت اسلام با حقوق بشر معاصر، و اصلاح برداشت‌های نادرست در باره‌ی اسلام و آزادی، نقش بسزایی داشته باشد.

اهمیت تحقیق

موضوع آزادی عقیده از مباحث اصلی و بنیادی حقوق ملت‌ها و انسان‌ها است، که از دو طرف مورد بحث و گفت‌گو قرار گرفته است: از یک طرف، برخی اندیشمندان غربی و منتقدان اسلام، با برداشت‌های ناقص یا گزینشی از متون اسلامی، اسلام را دین اجباری و یا مخالف آزادی اندیشه و ایمان معرفی کرده‌اند. از جانب دیگر، در درون جوامع اسلامی، نیز گاه به سبب برداشت‌های سطحی یا سنتی از متون دینی، مفهوم آزادی عقیده به درستی درک و اجرا نمی‌شود. چنین شرایطی موجب بروز سوء تفاهم‌های عمیق درباره‌ی نسبت اسلام با آزادی و حقوق انسان گردیده است. بنابراین، تحقیق حاضر ضمن مراجعه به منابع اصیل اسلامی - قرآن، سنت و میراث فکری علمای مسلمان - می‌کوشد تصویری روشن و مستند از جایگاه آزادی عقیده در اسلام ارائه دهد. روشن ساختن مرز میان ایمان آگاهانه و اجبار در دین، و نیز تبیین نقش عقل، اختیار و عدالت در نظام فکری اسلام، می‌تواند به رفع ابهام‌ها و اصلاح برداشت‌های نادرست در این زمینه کمک کند. افزون بر این، بررسی علمی و منصفانه‌ی این موضوع می‌تواند زمینه‌ی گفتگوی مؤثر میان جهان اسلام و سایر نظام‌های فکری را فراهم آورد، و در ارتقای درک متقابل میان ادیان، تقویت هم‌زیستی مسالمت آمیز و گسترش فرهنگ احترام به تفاوت‌های عقیدتی نقش آفرین باشد.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: حدود و مبانی آزادی انتخاب عقیده از دید اسلام کدام‌ها اند؟

پرسش‌های فرعی

- ۱- دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی آزادی عقیده و ایمان چیست، و آن دو، چگونه تفسیر می‌شوند؟
- ۲- سیرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) و خلفای راشدین در برخورد با پیروان ادیان دیگر چه تصویری از آزادی عقیده ارائه می‌دهد؟
- ۳- از دیدگاه فقه اسلامی، مرز میان «آزادی در انتخاب دین» و «ارتداد یا تغییر دین» چگونه تعریف می‌شود؟

- ۴- آیا اجبار در پذیرش یا ترک عقیده از نظر اسلام جایز است؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی حدود و مبانی آزادی انتخاب عقیده از دید اسلام.

اهداف فرعی

- ۱- تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی اختیار، ایمان و آزادی در انتخاب دی؛
- ۲- تحلیل سیرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) و خلفای راشدین پیرامون چگونگی برخورد با پیروان ادیان دیگر؛
- ۳- بررسی فقهی مرز میان «آزادی در انتخاب دین» و «ارتداد یا تغییر دین»؛
- ۴- واکاوی حکم اجبار در پذیرش یا ترک عقیده، در پرتو نصوص اسلامی.

پیشینه‌ی تحقیق

از اینکه نویسنده، پیرامون موضوع (بررسی آزادی انتخاب عقیده در اسلام) مطالعه دارم، کدام مقاله یا اثر خاصی نوشته نشده است، اما فقهاء و علمای جهان اسلام، در ضمن تبیین مسایل فقهی و در پاسخ پرسش گران، علماء و محققین پیرامون این موضوع تألیفات متعددی دارند. از جمله کتاب، (حرية الفكر و الاعتقاد في الإسلام) اثر مولف محترم بناء جمال است که در مطبعه دار الفكر الإسلامی در قاهره مصر به چاپ رسیده است.

و نیز ابراهیم عدنان، کتاب خود را تحت عنوان: (حرية الاعتقاد في الاسلام ومعارضاتها) تألیف نموده و به موارد مهم پیرامون آزادی اختیار عقیده اشاره نموده است. وهم چنین دانشمندان اسلامی مانند: ابن قیم جوزی، ابن تیمیه، غزالی، و محمد جواد مغنیه نیز در باره‌ی حدود آزادی عقیده، مسأله‌ی ارتداد و رابطه‌ی ایمان با اختیار انسان، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. بیش‌تر آنان بر این باورند که ایمان، ماهیتی درونی و اختیاری دارد و تحمیل آن با روح اسلام ناسازگار است، هر چند در سطح اجتماعی، اسلام برای حفظ انسجام دینی جامعه قیودی قائل شده است. از این رو در این مقاله به بررسی آزادی انتخاب عقیده و یا تغییر دین، از دیدگاه اسلام به صورت جامع و فشرده پرداخته شده و نظریات جدید دانشمندان اسلامی به صورت به‌روز به تحلیل و تجزیه گرفته می‌شود.

روش تحقیق

تحقیق و تفحص پیرامون این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌های می‌باشد.

نتایج و یافته‌ها

آزادی انتخاب عقیده در اسلام: هر انسان حق دارد که به دین یا مکتبی که به آن گرایش دارد، باور داشته و اصول آن را تصدیق کند، و هیچ‌کس نباید به پذیرش عقیده‌ی بر خلاف عقیده‌ی او، مجبور گردد، به شرط آن که اظهار علنی آن عقیده، سبب آسیب رساندن به آزادی دینی دیگران و یا اهانت به آنان نشود. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ.ق: ۹۸)

اصل و اساس آزادی عقیده در اسلام، این گفتار الله متعال است که می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (البقرة: ۲۵۶)

ترجمه: «اجبار و اکراهی در دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۸۳) و نیز در آیهی دیگر می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

ترجمه: «آیا تو می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۴۱۸)

خداوند سبحان وظیفه‌ی پیامبر خویش را تنها در ابلاغ و یادآوری منحصر ساخته و هیچ گونه سلطه و اجبار بر مردم برای او قرار نداده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصْطَفٍ﴾ (الغاشية: ۲۱-۲۲)

ترجمه: «تو پند و اندرز بده و یادآوری کن، چرا که تو پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس. تو بر آنان چیره و مسلط نیستی» (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۲۹۳). دکتر صالح بن دریاش الزهرانی می‌گوید: از دیدگاه شرعی، آزادی عقیده به این معناست که هیچ یک از کافران - از کسانی که پرداخت جزیه از آنان پذیرفته می‌شود و تا زمانی که آن را می‌پردازند - به پذیرش اسلام مجبور نمی‌شوند؛ اما کسانی که جزیه از آنان پذیرفته نمی‌شود، جز اسلام چیزی از آنان پذیرفته نخواهد شد. و اگر به اسلام گرویدند، حق تغییر عقیده و خروج از آن را ندارند، و در صورت تغییر، مجازات آنان قتل است، که به عنوان حد شرعی (و نه مجازات تعزیری) تعیین شده است. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ. ق: ۹۹).

حکم اعتناق اسلام (پذیرش اسلام): خداوند متعال، انسان و جن را تنها برای عبادت خود آفریده است، بدون هیچ شریک و همتایی. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶)

ترجمه: «من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۱۱۳).

پس خداوند آفرینش را بی‌هدف و بدون حکمت انجام نداده است، همان گونه که در قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (المؤمنون: ۱۱۵)

ترجمه: «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۷۲۲)

برای تحقق این هدف بزرگ (عبادت و بندگی خداوند)، خداوند -جل جلاله- اسباب و راه‌هایی قرار داده است که بندگان را به این مقصد هدایت می‌کند و آن را برای آنان روشن می‌سازد؛ این از رحمت و لطف او نسبت به بندگان است.

از جمله‌ی این اسباب، آن است که خداوند متعال، انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که در فطرت و سرشت آنان، اقرار به وجود خالق‌شان نهاده شده است. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ.ق: ۱۰۰)

وهم چنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غْفِلِينَ﴾ (الأعراف: ۱۷۲)

ترجمه: «هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمی‌زادگان پدیدار کرد و ایشان بر خودشان گواه گرفته است که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفته‌اند: آری گواهی می‌دهیم تا روز قیامت نگوئید ما از این غافل و بی‌خبر بوده‌ایم». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۳۲۴). ابن تیمیه (رحمة‌الله علیه) در تفسیر این آیه می‌گوید: این گواه گرفتن، امر ذاتی و فطری در وجود انسان است. هر انسانی را خداوند-جل جلاله- به گونه‌ای آفریده که خود، به ربوبیت خداوند متعال اقرار دارد و بر خویش‌تن شاهد است که مخلوقی است و خداوند، خالق اوست. از این رو همه‌ی فرزندان آدم، در درون خود به این حقیقت اذعان دارند و بر خویش‌تن گواهی می‌دهند؛ و این امر، امر ضروری و غیرقابل انکار برای انسان است، به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (ابن تیمیه ۱۴۲۷هـ.ق: ۸ / ۴۸۸).

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الروم: ۳۰).

ترجمه: «روی خود را خالصانه متوجه آئین کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشته خدا را تغییر داد این است دین و آئین محکم و استوار و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند» (خرم دل: ۱۳۹۷، ۸۵۵). در این آیه، پروردگار ما بیان می‌فرماید که مخلوقات بر دین حنیف (یعنی اعتراف به خالق یکتا) سرشته شده‌اند، و این سرشت (فطرت) از مخلوقی به مخلوق دیگر تغییر نمی‌کند، بل که در همه‌ی انسان‌ها مشترک است. آنچه انسان‌ها بر آن فطرت آفریده شده‌اند، همان دین استوار و حق است، هرچند بیش‌تر مردم از آن آگاهی ندارند. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ.ق: ۱۰۱).

اما شیطان‌ها آنان را از دین فطری‌شان منحرف کرده‌اند، و پدران و محیط تربیتی‌شان باورهای را به آن‌ها آموخته‌اند که برخلاف سرشت الهی‌شان بوده است، چنانچه در سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) نیز به این معنا اشاره شده است. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ -رضی الله عنه- قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يَنْصَرَانِهِ، أَوْ يُمَجَّسَانِهِ، كَمَا تَرَى فِيهَا جَذَعَاءَ) (بخاری، ۱۴۱۴، ۴۶۵/۱).

ترجمه: «از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هر نوزادی بر فطرت (اسلام) زاده می‌شود، پس پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی

می گردانند؛ همانند چهارپایان که سالم زاده می شوند، آیا در آن‌ها نقصی می بینی؟». این حدیث شریف دلالت می کند که، هر نو زاد بر اساس اسلام زاده می شود؛ و مقصود از اسلام در این جا معنای عام آن است، یعنی در نهاد و فطرت انسان چیزی نهاده شده است که او را به اعتراف به ربوبیت و پرستش خداوند (جل جلاله) سوق می دهد.

این معنا در حدیث قدسی به روایت عیاض بن حمار-رضی الله عنه- به گونه‌ی روشن تر آمده است که خداوند متعال می فرماید: (وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَأَجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَزَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَخَلَّتْ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُسْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا). (النیسابوری: ۱۳۳۴هـ/ ۸/ ۱۵۸).

ترجمه: «من بندگانم را همگی موحد و پاک سرشت آفریدم، ولی شیطان‌ها آمدند و آنان را از دیشان منحرف ساختند، چیزهایی را بر آنان حرام کردند که من حلال کرده بودم، و آنان را فرمان دادند که برای من شریک قرار دهند، بدون اینکه دلیلی بر آن نازل کرده باشم».

و الله متعال در سراسر هستی نشانه‌هایی از یکتایی و قدرت خود گسترانیده است؛ نشانه‌هایی که دل‌ها و عقل‌ها را به حرکت در می آورند و انسان را به ایمان به او- جل جلاله- فرا می خوانند. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ. ق: ۱۰۲). چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳) ترجمه: «ما بر آنان هرچه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی و در داخل و درون خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۰۲۰) سپس خداوند متعال، از سر رحمت خود، انسان‌ها را تنها به فطرت و عقلشان وا نگذاشت، بل که برای هدایتشان پیامبرانی فرستاد که مژده دهنده و بیم دهنده بودند. او فطرت را آماده و مستعد پذیرش دعوت پیامبران قرار داد، و عقل را چراغی برای تشخیص راه حق و باطل.

از این رو، دعوت پیامبران به پرستش خداوند بر همان چیزی بنا شد که در فطرت انسان‌ها از اعتراف به خالق یکتا نهاده شده است. (الزهرانی، ۱۴۳۳هـ. ق: ۱۰۲). خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (ابراهیم: ۱۰)

ترجمه: «پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر در باره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مدل و نمونه پیشین، شک و تردیدی در میان است؟ او شما را فرا می خواند تا گناهاتان را ببخشد و تا مدت مشخصی شما را بر جای و محفوظ دارد». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۵۰۲)

با فرستادن پیامبران، حجت بر مردم تمام شد و دیگر کسی در برابر خداوند -جل جلاله- عذر و بهانه‌ای ندارد. چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِقَاءَ لَيْكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵)

ترجمه: «ما پیغمبران را فرستاده‌ایم تا مژده رسان و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند و خدا چیره کار بجا است». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۸۹)

پس هنگامی که این حقیقت روشن شود، دانسته می‌شود که بر همه‌ی مخلوقات واجب است تا دعوت به توحید را بپذیرند و از دین پیامبران و فرستادگان الله کریم پیروی کنند؛ یعنی دین اسلام.

چنانکه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. (آل عمران: ۱۹)

«بی‌گمان دین در پیشگاه خدا اسلام است». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۹۸). و نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. (آل عمران: ۸۵).

ترجمه: «و کسی که غیر از اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیان کاران خواهد بود». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۱۲). بنابراین، بر هر انسان مکلف واجب است که خدا را یکتا بداند و او را پرستد و هیچ شریکی برایش قائل نشود؛ در غیر این صورت، خداوند بهشت را بر او حرام می‌سازد و جایگاهش آتش جهنم خواهد بود.

چنانچه که الله رب‌العزت می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (المائدة: ۷۲).

ترجمه: «بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۲۱۴). و تحقق این هدف والا، جز با از میان برداشتن موانعی که در برابر آن قرار دارند، ممکن نیست؛ مانند حکومت طاغوت‌ها و کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند. بنابراین، باید آنان را سرکوب کرد تا مردم بتوانند دین خدا را به طور مستقیم و بدون ترس از کسی بشناسند. در واقع، جهاد تشریع نشده مگر برای زدودن موانعی که مانع گسترش دعوت اسلام در درجه نخست‌اند؛ تا انسان‌ها در اعتقاد خود آزاد باشند و هیچ کس بر آنان سلطه‌ای نداشته باشد. پس جهاد، پاسدار آزادی عقیده است، نه دشمن آن. و چون روشن شد که هر کس دعوت اسلام به او رسیده است، باید آن را بپذیرد، این پرسش پیش می‌آید که: آیا جایز است او را به پذیرش اسلام مجبور کنیم، یا باید او را به انتخاب خود واگذاریم؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾. (البقرة: ۲۵۶).

ترجمه: «اجبار و اکراهی در دین نیست، چراکه هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۸۳) ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید: یعنی هیچ کس را به پذیرش دین اسلام وادار نکنید؛ زیرا اسلام، دین روشن و آشکار است، دلایل و نشانه‌هایش واضح‌اند و نیازی به اجبار ندارد. هر کس را خدا به اسلام هدایت کند، دلش را برای آن گشوده و بصیرتش را نورانی می‌سازد و او از روی بینش وارد آن می‌شود. اما کسی که الله متعال دلش را کور کرده و بر گوش و چشمش مهر نهاده است، اگر هم به اجبار وارد دین شود، سودی نخواهد برد. (ابن کثیر: ۳۳۰/۱-۳۳۲) ابن جریر طبری روایت کرده است که سبب نزول این آیه آن بود که گروهی از انصار (با مردی از آنان، بنابراین خلاف روایات) فرزندان داشتند که پیش‌تر یهودی یا نصرانی شده بودند. چون اسلام آمد، خواستند آنان را به پذیرش اسلام وادار کنند، اما خدا آنان را از این کار نهی فرمود تا فرزندانشان، خود آزادانه، اسلام را برگزینند. (ابن جریر طبری، ۱۴۲۲ هـ.ق: ۵/۴۱۴). بنابراین، آیه به روشنی دلالت دارد که هیچ کس را نمی‌توان به پذیرش دین (اسلام) مجبور کرد. و نظیر آن، فرمایش خداوند متعال است که خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

ترجمه: «آیا تو می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟» (خرم دل: ۱۳۹۷، ۴۱۸) اما در مقابل، آیاتی نیز آمده است که ظاهر آن بر اجبار کافران به پذیرش اسلام با شمشیر دلالت دارد، مانند این فرموده خداوند متعال: ﴿تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُوا﴾ (الفتح: ۱۶) «با آنان پیکار می‌کنید یا اینکه مسلمان می‌شوند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۱۰۸۸). و نیز آیه دیگر: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۳).

ترجمه: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین از آن خدا گردد». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۵۷) و هم‌چنان حدیث معروف از ابن عمر - رضی الله عنهما - است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: (أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ). (بخاری، ۱۴۱۴هـ/۱/۱۷).

ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: من مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا شهادت دهند که هیچ معبودی جز الله نیست و محمد ﷺ، فرستاده خداست، و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند. پس چون چنین کردند، جان‌ها و اموالشان از سوی من در امان است، مگر به حق اسلام، و حسابشان بر الله متعال است». و مانند اینها نصوص دیگری نیز آمده است. علمای جهان اسلام

در پاسخ به این تعارض ظاهری میان آیات «نهی از اکراه» و «وجوب قتال» چند دیدگاه ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

اول: برخی گفته‌اند: آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقرة: ۲۵۶)

منسوخ است؛ زیرا پیش از فرمان جهاد نازل شد و سپس با آیه‌ی شمشیر و قتال نسخ گردید.

این دیدگاه از ابن مسعود -رضی الله عنه- نقل شده و زید بن أسلم، ضحاک و سدی نیز همین نظر را دارند. (ابن جریر: ۴۱۴/۵)

دوم: و این دیدگاه راجح‌تر است: آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» از نوع عامی است که از آن خاص اراده شده است؛ یعنی مقصود از عدم اکراه، گروه خاصی است و آیه بر ظاهر عموم خود باقی نیست. این گروه‌ها همان اهل کتاب و مجوس و کسانی‌اند که با شرط پرداخت جزیه، اجازه داده شده در دین خود بمانند. این نظر را ابن جریر طبری برگزیده است، و گروهی از علماء نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. (ابن جریر طبری: ۴۱۴/۵) (ابن کثیر: ۱/۲۹۴). و دلیل بر این که مقصود آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» خصوص است نه عموم، دارای چند نکته است:

۱- دستور الله رب العزت است که فرموده: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (التوبة: ۲۹)

ترجمه: «با کسانی که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئینی حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه به اندازه‌توانایی، جزیه را می‌پردازند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۳۶۰). این آیه دستور می‌دهد با کسانی که به الله و روز قیامت ایمان ندارند پیکار شود، اما اهل کتاب را -در صورت پرداخت جزیه- استثناء کرده است، و سنت نبوی نیز مجوس را در حکم آنان قرار داده است. پس این گروه استثناء شده از جنگ (یعنی اهل کتاب و مجوس)، همان کسانی‌اند که مراد از این فرمان الهی‌اند که فرموده: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقرة: ۲۵۶).

۲- حدیث شریف، از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: (عَجِبَ رَبُّكَ مِنْ قَوْمٍ يُقَادُونَ فِي السَّلَاسِلِ إِلَى الْجَنَّةِ). (ابن ابوعاصم، ۱۴۰۰هـ/۱/۲۵۱)

ترجمه: «پروردگارت تعجب می‌کند از قومی که در حالت زنجیر شده به بهشت وارد می‌شوند». یعنی: آنان ابتدا در جنگ اسیر می‌شوند، سپس در اثر اسارت و آشنایی با اسلام، هدایت می‌یابند و مسلمان می‌گردند، و در نتیجه به بهشت داخل می‌شوند. این نشان می‌دهد که برخی کافران به

واسطه‌ی جهاد و اسارت، به اسلام هدایت می‌شوند و نه با اکراه و اجبار قلبی، بل که با شناخت و ایمان پس از آشنایی با حق.

کسانی که به حکومت اسلامی، جزیه پرداخت می‌کنند، طور مختصر در زیر بیان می‌گردند: از آن‌چه پیش‌تر بیان شد دانستیم که مقصود عموم آیه‌ی: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» گروه خاصی از مردم است، یعنی کسانی که جزیه از آنان پذیرفته می‌شود، اکنون لازم است به طور کلی و اجمالی بیان کنیم که از چه کسانی جزیه پذیرفته می‌شود. پس می‌گوییم:

۱- خداوند تعال فرمود: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (التوبة: ۲۹)

ترجمه: «با کسانی که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئینی حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه به اندازه‌ی توانایی، جزیه را می‌پردازند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۳۶۰). هنگامی که این آیه در سال نهم هجری نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ از سه گروه جزیه گرفت: یهود، نصارا (مسیحیان) و مجوس (زرتشتیان)، اما از بت پرستان جزیه نگرفت. نخستین گروهی که جزیه پرداختند، نصاری نجران بودند. سپس پیامبر ﷺ ابو عبیده بن جراح را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی مردم را بیاورد. ایشانهم چنان در غزوه تبوک (در همان سال نهم هجری) از برخی قبایل یهودی و نصرانی جزیه گرفت. و نیز از اهل یمن جزیه پذیرفت. بنابراین، بر اساس این نصوص و وقایع تاریخی، فقهاء بر این امر اتفاق نظر دارند که جزیه از اهل کتاب (یهود و نصارا) و مجوس پذیرفته می‌شود. اما در مورد مشرکان و بت پرستان اختلاف نظر دارند؛ چنان‌که در باره‌ی صفات و شرایط اهل کتاب و مجوسی که جزیه از آنان پذیرفته می‌شود نیز میان علما اختلاف وجود دارد. از جمله در این‌که آیا حکم پذیرش جزیه شامل نسل‌های بعدی آنان نیز می‌شود یا تنها مختص به کسانی است که در زمان نزول آیه، بر آن ادیان بوده‌اند.

۱- امام شافعی و احمد (رحمهما الله) در ظاهر مذهبشان معتقدند که جزیه فقط از اهل کتاب و مجوس گرفته می‌شود و از دیگر کافران گرفته نمی‌شود، و تنها اسلام از آن‌ها پذیرفته می‌شود.

۲- امام ابوحنیفه و احمد (رحمهما الله) در یک روایت از او گفته‌اند که جزیه از همه کافران گرفته می‌شود جز عبادت کنندگان بت‌ها از عرب‌ها، و این نظر ابن تیمیه است.

۳- از امام مالک نقل شده که جزیه از همه کافران گرفته می‌شود جز کافران قریش.

۴- برخی از علمای دیگر معتقدند که جزیه از همه کافران گرفته می‌شود بدون توجه به دینشان، این نظر از مالک نیز نقل شده و ابن القیم آن را بر دیگر اقوال ترجیح داده است و گفته اگر از عبادت

کنندگان آتش جزیه پذیرفته شده، چرا از عبادت کنندگان بت‌ها پذیرفته نشود؟! و اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبادت کنندگان بت‌ها جزیه نگرفت، به این دلیل است که آیه جزیه بعد از غزوه تبوک نازل شده بود، قبل از نزول آن آیه از عبادت کنندگان بت‌ها و غیر از آن‌ها مانند یهود خیبر و مدینه جزیه گرفته نمی‌شد، پس عدم دریافت جزیه از مشرکان عرب حکم خاص آن‌ها نبود، بل که وقتی جزیه در سال نهم هجرت واجب شد، از کسانی که به اسلام داخل نشده بودند از اهل کتاب و مجوس گرفته شد، و عبادت کنندگان بت‌ها به اسلام گرویده بودند، پس از چه کسی باید جزیه گرفته می‌شد؟! (ابن قیم، ۱۴۰۴هـ.ق: ۱۵۳-۱۵۴).

مفهوم ارتداد و حکم آن در اسلام

۱- **مفهوم ارتداد**: ارتداد در لغت، به معنای برگشت چیزی. (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ.ق: ۳۸۶/۲) و در اصطلاح فقهاء، ارتداد عبارت است از کافر شدن یک مسلمان به قول صریح یا لفظی که دلالت بر کفر دارد، یا عملی که شامل کفر می‌شود. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۱۴هـ.ق: ۲۲/ ۱۸۲) و مرتد کسی است که از اسلام به سوی کفر برگشته باشد. (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ.ش: ۲۶۳/۱۲) قرآن مجید بارها به معنای برگشت از اسلام (ارتداد) با لفظ صریح اشاره کرده است، از جمله آیه‌ای که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (البقرة: ۲۱۷).

ترجمه: «ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت برباد می‌رود، و ایشان دوزخیانند و در آن جاویدان می‌مانند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۶۷)

۲. **شرایط ارتداد**: برای احراز ارتداد، شرایطی لازم است که عبارتند از: بلوغ، عقل و اختیار می‌باشد. (الزهرانی: ۱۱۱). دلیل بر شرط بلوغ و عقل، حدیث: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ» است. (سجستانی، ب.ت، ۱۴۱/۴). و دلیل بر شرط اختیار، آیه‌ای است که الله رب العزت می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (النحل: ۱۰۶)

ترجمه: «کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند به جز آنان که وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است، آری چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند خشم تند و تیز خدا گریبان گیرشان می‌شود، و عذاب بزرگی دارند». (خرم دل: ۱۳۹۷، ۵۵۳). و علماء همه اتفاق دارند که کسی به اجبار به کفر اعتراف کند و کلمه کفر را بگوید، کافر محسوب نمی‌شود. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۱۴هـ.ق: ۲۲/ ۱۸۲) ارتداد می‌تواند به صورت‌های مختلف باشد، مانند: اعتقاد قلبی، شک، گفتار و عمل. (نعمان، ۱۴۰هـ.ق:

۱۱۲-۶۳) در این مورد، نظرات مختلفی میان علماء وجود دارد که بررسی آن‌ها از توان مقاله هذا بیرون است.

۳. حکم ارتداد: عقوبت مرتد، قتل است. این حکم در سنت پیامبر ﷺ و اجماع صحابه ثابت شده است، و این حکم محل اتفاق اکثر فقهاء است. (سبکی: ۱۵۲) ابن قدامه (رحمه الله) گفته است: علمای اسلام بر وجوب جنگیدن با مرتدان اتفاق نظر دارند، و این مسأله از ابوبکر، عثمان، علی، معاذ، ابوموسی، ابن عباس، خالد -رضی الله عنهم- و دیگران روایت شده و هیچ کس آن را انکار نکرده است، پس این حکم اجماع است. (ابن القیم: ۳۱/۵).

دلایل اجماع فقهاء

۱- در روایتی رسول -صلی الله علیه و سلم- فرموده: (مَنْ بَدَّلَ دِيْنَه فَاَقْتُلُوْهُ). (بخاری: ۱۴۱۴هـ/۴/۱۰۹۸) «هر کس دین خود را تغییر دهد، او را بکشید».

۲- و نیز در روایت دیگری از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آمده که فرمود: (لَا يَجِلُّ دَمُ اَمْرِيْ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنْنِيْ رَسُوْلُ اللهِ، اِلَّا بِاِحْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَ النَّيْبُ الزَّانِي، وَ الْمَفَارِقُ لَدِيْنِهِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ). (بخاری: ۱۴۱۴هـ/۶/۲۵۲۱)

ترجمه: «خون هیچ فرد مسلمانی که شهادت می‌دهد نیست معبودی به جز الله و من رسول خدا هستم، حلال نیست مگر به سبب یکی از این سه چیز: جان در برابر جان، مرد و زن متاهل زناکار، و کسی که دین خود را ترک کرده و از جماعت جدا شده باشد». مجازات ارتداد بر اساس مقاصد شریعت الهی تشریع شده است، و معلوم است که شریعت برای حفظ این مقاصد (دین، عقل، نفس، مال و نسب) آمده است.

نتیجه گیری

بعد از بررسی و تحقیق پیرامون تحقیق حاضر، نتایج زیر بدست آمد:

وجود آزادی انتخاب عقیده از دیدگاه اسلام، بیانگر گذشت و عدالت آن است، زیرا هیچ کس را به اجبار وارد آن نمی‌توان کرد. و آزادی انتخاب عقیده هم به همین معنای است که هر کسی که غیر مسلمان و کافر است، به زور وادار به پذیرش دین اسلام کرده نمی‌شود. اما بر عکس اگر یک مسلمان بخواهد از اسلام برگردد و دینی دیگری برگزیند و در صورت تکمیل شرایط ارتداد که عقل، بلوغ و اختیار است، اگر توبه نکند، بر مبنای متونی دینی، و نظر به لزوم دید امام مسلمانان، اعدام و یا به قتل می‌رسد. چنانکه ابوبکر صدیق-رضی الله عنه- در زمان خلافتش با مرتدان جنگید. یکی از حکمت‌های بزرگ برخی از قوانین اسلامی مانند جهاد، جزیه و جزای ارتداد و... این است که موجب گرایش بسیاری به اسلام می‌شود؛ زیرا هدف، مسلمان شدن مردم است، نه کشتن آنان. حفاظت از دین و صیانت آن از بازیچه قراردادن توسط بازیگران و از کفر مرتدان، سبب می‌شود تا

اسلام محفوظ، عزیز و استوار بماند و کسی جرأت نکند به نام آزادی عقیده یا آزادی فکر و مانند آن، با آن بازی کند. اجرای مجازات ارتداد، سبب پاک‌سازی جامعه از مرتدان فاسد و بازیگری می‌شود که دین را بازیچه و سرگرمی قرار می‌دهند.

پیشنهادهای

- ۱- قابل ذکر است که اسلام را همان گونه که هست ارائه کنیم، بدون آنکه برای جلب رضایت دیگران تلاش کنیم آن را تضعیف یا کم رنگ جلوه دهی؛
- ۲- به همه محققان اسلامی پیشنهاد می‌شود تا مسایل جدید را با معیارات شرعی و بر اساس کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم، مورد نقد و بررسی قرار دهند؛
- ۳- اهل علم و دانش باید از پذیرش اصطلاحات جدید به صورت دربست و بدون بررسی پرهیز کنند، زیرا این اصطلاحات حامل معانی برخاسته از محیط و فرهنگی هستند که آن‌ها را تولید کرده است؛
- ۴- بر هر جوان اهل مطالعه لازم است که از تلاش برای سازگار کردن مفاهیم غربی با مفاهیم اسلامی به صورت تلفیقی نادرست اجتناب نماید؛ بل که باید مفاهیم اسلام را برتر از همه مفاهیم بدانند، زیرا اسلام برتر است و هیچ چیز بر آن برتری ندارد.

منابع

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸هـ ش / ۱۹۶۸م) المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن جریر طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲هـ.ق) جامع البیاء عن تأویل القرآن/ ج ۵ ص- قاهره: هجر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۶۳هـ ش / ۱۴۰۴هـ ق.) معجم مقاییس اللغة/ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن قیم، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابوبکر (۱۴۰۴هـ.ق) زاد المعاد، لبنان: مؤسسة الرسالة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۷هـ.ق/ ۲۰۰۶م)، درءالتعارض العقل و النقل- قاهره: دارالحديث.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر(ب.ت) تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴هـ.ق) صحیح البخاری، محقق: مصطفی دیب البغا، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ پنجم.
- خرم دل، مصطفی (۱۳۹۷هـ) تفسیر نور، تهران: نشر احسان، چاپ یازدهم.
- الزهرانی، صالح بن درباش بن موسی، عضو هیئت التدریس فی جامعة أم القرى (۱۴۳۳هـ.ق) حرية الاعتقاد في الاسلام، أم القرى: مؤسسة عبدالرحمن بن صالح الراجحي.
- سبکی، علی بن عبدالكافی (ب.ت) سیف المسلول للسبکی، عمان: دارالفتح.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ب.ت) سنن ابوداود، بیروت: دارالفکر.
- شیبانی، احمد بن عمرو (ب.ت) السنة، محقق: محمد ناصرالدین البانی، بیروت: المكتب الاسلامی، چاپ اول.
- نعمان، عبدالرزاق ب.ت) أحكام المرتد فی الشریعة الاسلامیة - ریاض: دارالعلوم.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۳۴هـ) صحیح مسلم، محقق: محمد ذهنی افندی و دیگران، ترکیه: دارالطبعة العامة.
- وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیة، (۱۴۱۴هـ.ق)، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، الكويت.